

# مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد

سال بیست و سوم

پاییز و زمستان ۱۳۶۹

شماره سوم و چهارم

روان شاد دکتر غلامحسین یوسفی

## نامه‌ای که به مقصد نرسید\*

دوست عزیز ...

نامه شما علاوه بر احوال‌پرسی و بیان لطف و محبت، حاوی پرسشهایی نیز بود درباره زبان فارسی و مسائل مربوط به آن، از سرِ حسن ظن و به گمان این که بنده بتوانم در این زمینه جوابی عرض کنم آن سؤاها را در نامه خود طرح کرده بودید...

نکته‌ای که ذوق نوشتن و پاسخ‌دادن را در من برمی‌انگیزد علاوه بر

---

\* این سطور، نامه‌ای است دوستانه شامل جواب به برخی پرسشها درباره زبان فارسی که دوستی در مکتوب خود طرح کرده بود. پاسخ به نامه وی، بواسطه تغییر نشانی گیرنده، به مقصد نرسید و برگشت و اینک به گمان این که شاید به خواندن بیرزد در این جا درج می‌شود.

سپاسگزاری از نامه مهرآمیز شما شور و شوقی است که نسبت به زبان فارسی و فرهنگ ایران مبذول می‌فرمایید. این دل‌بستگی و اظهار علاقه از طرف شما - که رشته تحصیل و کار و مطالعاتتان ناگزیر علوم sciences به معنی خاص کلمه و اشتغالتان به مهندسی است و در محیط غرق در صنعت و تکنولوژی مغرب زمین بسر می‌برید - بیشتر چشم‌گیرست و در وجود خسته بنده نیز این همت را پدید می‌آورد که قلم بگیرم و در حد مقدور جوابی بنویسم.

اما پیش از هر چیز باید به اطلاع برسانم که خود را شایسته اظهار نظر در این مسائل نمی‌دانم و آنچه به قلم می‌آورم از نوع دریافت‌های جوینده‌ای کنجکاو است در زمینه زبان فارسی؛ بنابراین قطعیت ندارد. بعلاوه در این ایام که بواسطه شکستگی زانو از حرکت بازمانده‌ام و دسترسی به کتاب و مراجع لازم نمی‌توانم داشت، آنچه خواهم نوشت از حد یک نامه دوستانه فراتر نمی‌رود و شما نیز آن را همین گونه تلقی فرمایید.

زبان فارسی، همان‌طور که خود شما به اهمیت آن توجه دارید، از مهمترین بنیانهای فرهنگ ماست. بنابراین هر قدر به آن توجه شود بحاست. بدیهی است دین مبین اسلام و معارف اسلامی در فرهنگ چهارده قرن اخیر ایران نافذ است و کمال اهمیت را دارد و رشته اتحاد همه ما مسلمانان از هر خطه و قوم و نژاد تواند بود. در عین حال زبان فارسی در سرزمین ایران، وسیله پیوستگی و اشتراک فرهنگی همه ایرانیان اعم از خراسانی و آذربایجانی و مازندرانی و کرد و لر و ترکمن و بلوچ و مسلمان و زردشتی و مسیحی و یهودی و ارمنی و آشوری است. از این رو زبان فارسی برای ما ایرانیان از جهات مختلف درخور ملاحظه است و مسائل مربوط به آن مستلزم توجه خاص است و اشتیاق و علاقه‌مندی و کوشش و پژوهش شما در این زمینه کاری است مفید و شایسته هر ایرانی با فرهنگ.

\* یکی از نکاتی که طرح کرده بودید مربوط می‌شد به لغات بیگانه و دخیل.

در این مورد اشاره کرده بودید به کثرت لغات عربی رایج در زبان فارسی و لغات فرنگی که در ادوار اخیر وارد زبان شده است و نیز قول یکی از دوستان خود را نقل کرده بودید دربارهٔ پیرایش زبان فارسی از واژه‌های دخیل و سعی که بعضی در این راه به خرج می‌دهند.

باید عرض کنم این موضوعی است که سابقه‌ای طولانی دارد. کسانی در این زمینه بسیار اندیشیده و مقاله‌ها و رساله‌ها نوشته‌اند. حتی در نیم قرن اخیر دوبار فرهنگستان ایران رسیدگی به این موضوع را از هدفهای مهم خود قرار داد ولی هر بار بواسطهٔ بعضی موجبات و موانع نه تنها توفیق حاصل نشد بلکه برخی خدمات آن مؤسسه نیز چنان که بایست مورد توجه قرار نگرفت و دوام نیافت.

\* پیش از هر چیز باید توجه داشت که بر اثر برخورد و آمیزش و پیوند فرهنگها و تمدنهای مختلف با یکدیگر، هیچ زبان توانگری در دنیا نمی‌توان یافت که عاری از لغات دخیل، و باصطلاح خالص و سره باشد. بنابراین در پی ایجاد زبان سره‌رفتن و به فکر بیرون راندن همهٔ واژه‌های دخیل افتادن، اندیشه‌ای است باطل و محال.

\* بخصوص که تعداد زیادی از این کلمات قرن‌هاست در زبان فارسی راه یافته و برحسب قواعد این زبان به کار رفته و تلفظ و معنی و املائی آنها در فارسی دگرگون شده است. این واژه‌ها باصطلاح بر اثر توطن در زبان فارسی و به رنگ الفاظ فارسی درآمدن، هویت بیگانهٔ خود را بکلی از دست داده‌اند و می‌توان بی هرگونه نگرانی آنها را بکار برد مثل: سفر، نعمت، خطر، صحبت، معده، شعر، نثر، سقف، زکوة، حج... تبدیل این گونه واژه‌ها به کلمات فارسی و پیشنهاد واژه‌های تازه ساخت بجای آنها کاری است عبث، بخصوص که غالباً کلمات پیشنهادی جدید، نامانوس از آب درمی‌آید و موجب نارسایی زبان می‌شود و نقض غرض است.

\* وقتی واژه‌ای وارد زبان شده و سابقه استعمال طولانی پیدا کرده و ناهم آهنگی و عیب و نقصی نداشته است دیگر باید آن را کلمه‌ای دخیل و وام گرفته محسوب داشت و جزء میراث زبان، عنوان «بیگانه تبار» - که گاه بعضی از معاصران برای این گونه کلمات قائل می‌شوند - ضرورت و فایده‌ای ندارد جز آن که گاه ممکن است محملی برای حذف و طرد این گونه کلمات و ابداع الفاظی دور از ذهن بجای آنها بدست دهد و حتی کار به ترک کلماتی نظیر: ارمغان، تنور، شیدا، پیاله، فنجان و امثال آنها هم بکشد که اصل آنها ترکی، اکدی، آرامی و یونانی است؛ و حال آن که تبدیل این واژه‌ها، بعد از آن که با زبان متناسب شده و صبغه فارسی به خود گرفته است و سابقه استعمال طولانی دارد، موجه به نظر نمی‌رسد. کنار نهادن کلمات باصطلاح «بیگانه تبار» فقط در مواردی جایز تواند بود که با زبان فارسی کاملاً ناهم آهنگ بوده و رواجی بسیار محدود و اندک داشته و تازه وارد باشند و معادلی فارسی و فصیح و روشن و دقیق بجای آنها بتوان یافت.

\* بدیهی است در دوره‌هایی از شعر و نثر فارسی که شاعران و نویسندگان بمنظور اظهار فضل و صنعت‌پردازی و مبالغه‌های نامطلوب، کلمات عربی مهجور و نالازم را بتکلف در آثار خود آورده‌اند شیوه‌ای ناصواب اختیار کرده‌اند و این گونه استعمالات آنها - که به زبان فارسی زبان رسانده - قابل تقلید و پیروی نیست، چنان که اهل زبان خود عملاً راه درست را اختیار کرده و بطور فطری و طبیعی از این گونه زیاده‌رویها خودداری نموده‌اند.

\* بدیهی است غرض از هرگونه تدبیر و پیشنهادی در مورد زبان فارسی باید نیروبخشیدن به زبان و توسعه قوت تعبیر آن باشد بدین معنی که زبان فارسی هرچه بهتر بتواند بصورت زبان فرهنگ و تمدن و اندیشه و حالات و عواطف مردم این قرن درآید. بنابراین ابداع واژه‌های جدید نارسا و دور از انس، خلاف این

مقصود خواهد بود. حتی وقتی اهل زبان این گونه کلمات پیشنهادی فارسی را وافی به مقصود نیافتند ناگزیر بیش از پیش به الفاظ بیگانه توسل خواهند جست.

\* شگفت آن که بعضی از هموطنان این گونه مباحث را با موضوعات دیگر درهم می‌آمیزند. مثلاً برخوردشان با کلمات دخیل نوعی جنبه عاطفی به خود می‌گیرد و چنین می‌پندارند و تعبیر می‌کنند که اگر کسی تا حدودی معقول و معتدل، کاربرد کلمات دخیل دیرین و مأنوس را در زبان فارسی مجاز بشمارد و مثلاً عبارت « هدف از این کار را» بر « آماج از این کار» ترجیح دهد، در احساسات ملی او کاستی و نقصانی راه یافته است!

\* بعضی از ایشان این مخالفت را بخصوص در مورد واژه‌های عربی رایج در زبان فارسی - که چند قرن سابقه استعمال دارد - اظهار می‌دارند! و حال آن که چاره‌اندیشی در برابر هجوم لغات فرنگی، بخصوص آنها که تازه وارد زبان می‌شوند، واجب‌ترست.

\* به نظر قاصر بنده بطور کلی، تغییر کلمات و اصطلاحات رواج یافته و درست و متناسب با زبان فارسی و تبدیل آنها به کلمات نارساو مہجور روا نیست و نیز هر گونه یک طرفه اندیشیدن را در امور علمی و از جمله در گزینش معادلهای کلمات دخیل و یا پیشنهاد واژه‌ها نه تنها نادرست بلکه زیان‌بخش می‌دانم و در این موضوع خاص، چاره‌اندیشی درباره واژه‌های بیگانه (از هر نوع) را که بطور کلی تازه وارد زبان شده‌اند و می‌شوند بر دیگر موارد مقدم می‌شمارم.

\* شما خود توجه دارید که یکی از موجبات عمده رواج یک زبان و نفوذ لغات و اصطلاحات آن در زبانهای دیگر، قدرت نفوذ فرهنگ مردمی است که به آن زبان سخن می‌گویند و می‌اندیشند و می‌نویسند. در دو قرن اخیر تمدن و فرهنگ مغرب زمین بر اثر پیشرفت علوم و فنون در آن دیار و کسب اعتبار و سلطه روزافزون، همه جهان را زیر سیطره خود درآورده و همراه این احراز قدرت،

زبانهای فرنگی بخصوص کلمات و اصطلاحات آنها که به شاخه‌های مختلف علم و فن مربوط می‌شود، در زبان ملل اقتباس کننده وارد شده و رواج یافته است. سیل هجوم این گونه واژه‌ها از جمله در زبان فارسی دائم در تزییدست و این موضوع مهمی است که باید از برای آن تدبیری اندیشید زیرا اگر وضع به همین صورت ادامه یابد دیری نخواهد کشید که در زبان علمی ما فقط برخی روابط و اجزاء جمله فارسی خواهد ماند و اصطلاحات و مفردات و ترکیبات یکسر فرنگی و بیگانه خواهد شد.

\* بدیهی است در این زمینه بی‌درنگ موضوع اصطلاحات علمی و فنی و آموزشی و دانشگاهی به ذهن می‌رسد که اکثر آنها دخیل است. منتهی این جا نکته ظریفی مطرح است که کدام یک از این گونه اصطلاحات را باید ناگزیر پذیرفت و برای کدام از آنها باید معادلهایی پیشنهاد کرد. در این مورد توجه به این موضوع، ضروری است که همه اصطلاحات علمی و فنی و آموزشی و دانشگاهی در یک ردیف نیست، مثل کلمات: میکرب، پست، تلگراف و تلفن که ترکیبات میکرب‌شناس، میکرب‌شناسی، پست‌خانه، تلگراف‌خانه و تلفن‌خانه نیز از آنها ساخته شده و رواج یافته است و تبدیل آنها ضروری نمی‌نماید.

\* اما باید انصاف داد که در رشته‌های علمی و فنی، مدرسان و دانشجویان و مؤلفان و مترجمان و محققان و گزارشگران دائم با انبوهی از مفاهیم جدید روبرو هستند که با کلمات و اصطلاحات خارجی بیان شده است و می‌شود. با پیشرفت سریع و مستمر علوم و فنون تعداد این گونه لغات و اصطلاحات، روزافزون است و چون غالباً معادلی فارسی ندارد اشخاص مذکور ناگزیر می‌شوند عین واژه بیگانه را در فارسی بکار برند. در برابر این دسته از کلمات و اصطلاحات دخیل و تازه وارد است که باید به فکر چاره بود.

\* ایرادی که بعضی از ادیبان و متخصصان زبان فارسی بر مؤلفان و

مترجمان کتابهای علمی می‌گیرند که در کاربردن الفاظ و اصطلاحات خارجی افراط می‌کنند، مادام که راهی پیش‌پای آنان نگذاشته و به‌مدد آنان نشناخته‌اند، بمنزله از دوردست برآتش داشتن است. مؤلف یا مترجم کتابی مثلاً در موضوع برق یا بیوشیمی و... چگونه می‌تواند هم اثری عرضه کند که از قافله دانش امروز زیاد عقب نباشد و هم همگام با آن، در برابر یکایک مفاهیم علمی جدید - که زاده محیط و تمدن و فرهنگی دیگر است - بی‌درنگ معادلی فارسی و فصیح و رسا به کار برد؟

\* به نظر قاصر بنده این‌جا و در مورد این گروه از کلمات و اصطلاحات دخیل و تازه وارد، بیشتر باید اندیشه کرد و راه‌حلی یافت. زیرا اگر مثلاً در بدو برخورد با برخی از کلمات بیگانه نظیر رادیو، تلویزیون، اتومبیل و مانند اینها... از روز اول معادل‌هایی متناسب برای آنها پیشنهاد شده و رواج یافته بود اینک معادل فارسی این کلمات نیز مثل دانشگاه: universite، دانشکده: faculte، شهربانی: police، فرهنگستان: academie رواج داشت.

\* حق با شماست که در روزگار ما ترجمه و نقل علوم و تمدن جدید به زبان فارسی حائز کمال اهمیت است و باز در این مورد نیز شما حق دارید که مترجمان در زمینه‌های مختلف با مشکل مذکور در فوق - یعنی قبول اضطراری کلمات و اصطلاحات بیگانه، در صورت دست‌نیافتن به معادلی فارسی از برای آنها - سخت دست بگریانند. بدیهی است این مسأله در برابر همه کسانی که قصد انتقال و نشر دانشها و مباحث جدید را به زبان فارسی به هر صورت، اعم از تألیف، ترجمه، تدریس و پژوهش، دارند مطرح است.

\* بنده در مقاله‌ای - که تحت عنوان «فایده‌انسی با زبان فارسی در ترجمه» در مجله آینده (فروردین ۱۳۶۲) نوشته‌ام و نسخه‌ای از آن را برای شما خواهم فرستاد - به این نتیجه رسیده‌ام که اگر مترجمان و مؤلفان و مدرّسان و پژوهشگران

از طریق بررسی آثار فصیح و استوار زبان فارسی با این زبان انس کافی داشته و بر آن تسلط پیدا کرده باشند، اولاً گنجینه‌ای از واژه‌ها و ترکیبات را در اختیار خواهند داشت که در هر جا به اقتضای مقام و نیازمندیها آنها را بکار خواهند برد، یا به مفاهیم پیشین و یا در صورت امکان و با رعایت تناسب و پیوستگی، به مفاهیم جدید و با بار معنی تازه. ثانیاً با تأمل در نظام واژه‌سازی و پویایی زبان در آثار فصیح پیشینیان و چگونگی بکارافتادن استعدادها و ظرفیت زبان از لحاظ وسعت و قدرت تعبیر، می‌توان آموخت که در گذشته زبان فارسی، در روزگار گسترش و توانایی، این مسائل را چگونه بر حسب فطرت و طبیعت خود حل می‌کرده است و راه راست که باید اختیار کرد کدام است.

\* در این زمینه حتی می‌توان از لهجه‌های زبان فارسی نیز مدد گرفت؛ چه بسا کلمات مناسب برای مفاهیم گوناگون در این لهجه‌ها موجود است که استعداد استعمال و ترویج را دارد. مثلاً در جغرافیای طبیعی و تعبیر پدیده‌های طبیعت و احوال و کیفیات گوناگون آبها و کوه و دره و دشت و جنگل و بریدگیها و فرسایشها و آب‌رفتها و... کلمات و اصطلاحات مناسب فراوان در لهجه‌ها وجود دارد که ممکن است برای مفاهیم مربوط به جغرافیای طبیعی و احیاناً زمین‌شناسی به کار رود.

\* بدیهی است برای تعبیر آنچه در تمدن و علوم و فنون امروز به آن نیاز است زبان فارسی به هزارها کلمه و اصطلاح احتیاج دارد و اکتفا به واژگان آثار پیشینیان و یا لهجه‌ها و امثال این منابع - با همه ارجمندی آنها - مشکل را کاملاً حل نمی‌کند و مواردی پیش می‌آید که در زبان فارسی به معادلی برای مفاهیم جدید دسترسی نیست و نمی‌توان از میان انبوه واژه‌های موجود، کلمه‌ای مناسب با بار معانی جدید یافت و برگزید و ناگزیر باید کلمه و اصطلاحی ساخته و پیشنهاد شود.



\* این مرحله یکی از باریک‌ترین و دشوارترین مراحل است. از قضا در گذشته بسیاری از کلمات بر ساخته و پیشنهادی ناموزون از آب درآمده و چندان رواج نیافته است، شاید بسبب آن که اصول این کار ملحوظ نشده بوده است.

\* موضوع دیگر آن که در کوششهایی که سابقاً در این زمینه صورت گرفته است و نیز در نوشته‌های بسیاری از کسانی که بخصوص به گسترش زبان فارسی از این طریق، توجه داشته‌اند شیوه کار و طرز عمل و باصلاح روش (متد) مورد نظر آنان بتصریح معین نشده است تا معلوم گردد در این مرحله چه شیوه‌ای را پسندیده و اختیار کرده‌اند.

البته توجه تام به طبیعت و فطرت زبان فارسی، رعایت اصول زبان‌شناسی، تسلط بر زبان فارسی و انس با آثار برجسته آن از لوازم کار است. بعلاوه باید در نظر داشت که معادله‌های برگزیده یا تازه‌ساز و پیشنهادی باید از لحاظ ساختمان مطابق موازین زبان فارسی و علاوه بر دلالت بر معنی مورد نظر و روشنی و صراحت معنی، و قابلیت بکار رفتن در حالت گوناگون دستوری، خوش‌آهنگ و موزون و ساده و روان و کوتاه و تا حد امکان بسیط و یک جزء باشد و اگر ضرورت اقتضا کند که اصطلاح پیشنهادی مرکب و بیش از یک جزء باشد، همه اصول مذکور در آن ملحوظ گردد.

\* بهترین روش ساختن واژه‌ها و ترکیبات تازه و مورد نیاز را از ریشه‌ها و پیشوندها و پسوندها و ادوات و دیگر ابزارهای بیان، آثار فصیح زبان فارسی بدست می‌دهد. ژرف‌نگری در آثار بزرگانی نظیر رودکی، فردوسی، ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، بلعمی، ابوالفضل بیهقی، عنصرالمعالی، غزالی، نظام‌الملک طوسی، سعدی، حافظ و دیگران نشان می‌دهد که آنان در بکار انداختن استعدادهای زبان چه روشی را اختیار کرده‌اند که محصول طبع و اندیشه و بیان آنان چنین مطبوع و رسا از آب درآمده است.

\* بعضی از معاصران چنین می‌پندارند که در اختیار واژه‌ها و اصطلاحات تازه باید بخصوص از واژگان زبانهای فارسی میانه و باستانی و اجزاء و ادوات موجود در آنها سود جست و حتی کم و بیش به این‌گونه تجربه‌ها دست زده‌اند. کلماتی نظیر: پدافند، ترابری... - که برای اهل زبان هنوز هم نامفهوم مانده است - محصول این روش و این‌گونه تفکر است. از قضا گرایش زیاد از حد به زبانهای کهن در این کار و نفوذ آراء متخصصان آنها در اجرای این طرحها و خوگرشدن گوش و طمع و ذوق آنان با واژگان و طرز تعبیر زبانهای کهن و احیاناً نقصان انس کافی با آثار زبان فارسی دری، غالباً از موجبات ناکامی ایشان بوده است؛ چنان‌که تأثیر کمبود اخیر گاه در پیشنهادها و نوشته‌های بعضی از متخصصان زبان‌شناسی نیز دیده می‌شود و برعکس، برخی دیگر از آنان که ذوق و ذهنشان با آثار فصیح فارسی الفت داشته، ثمرات فکر و قلمشان درخشانده و ارجمند بوده است.

\* به نظر قاصر این‌جانب در گزینش معادلها و ساختن کلمات و اصطلاحات از بکاربردن واژگان متروک زبانهای کهن و باستانی با حفظ شکل و معنی اصلی آنها و نیز از استعمال ریشه‌ها و اجزاء مرده زبانهای میانه و باستانی - که امروز نامفهوم است و بکار نمی‌رود و نمودار معنی نمی‌تواند بود - باید خودداری کرد، مگر در نهایت ضرورت و یا در مواردی که کلمه و اصطلاح اقتضای قدمت داشته و کاربرد آنها زیاد نباشد.

\* چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد اگر معادل‌های برگزیده و یا واژه‌ها و اصطلاحات پیشنهادی نارسا و نامفهوم و ناموزون و گنگ و معیوب باشد، نه فقط قبول عام و رواج نخواهد یافت بلکه رمیدن ذوق و فکر جامعه از آنها موجب خواهد شد که استعمال کلمات بیگانه فزونی یابد. به این ترتیب واژه‌گزینی نامتناسب بجای پیرایش زبان و نیروبخشیدن به آن، به‌وفور لغات بیگانه مدد

خواهد کرد.

\* محتاج به گفتن نیست که در هریک از مراحل بالا پژوهشگران و پیشنهادکنندگان معادلها و واژه‌های تازه، و نویسندگان و مترجمان، خاصه واژه‌گزینان فرهنگستان باید در هرباب از شایستگی تمام برخوردار و بخصوص با زبان فارسی و آثار قدیم و معاصر آن هرچه بیشتر آشنایی و انس داشته و در این زمینه صاحب نظر باشند (بعبارت دیگر تنها آگاهی از مباحث نظری و زبانهای کهن کفایت نمی‌کند) تا حاصل نظر و کار و کوشش آنان خوب و مطلوب از آب درآید.

\* اشاره فرموده بودید که اخیراً در نوشته‌های فارسی‌زبانان گاه با عباراتی روبرو می‌شوید که فارسی نمی‌نماید و سابقه‌ای ذهنی از آنها ندارید، از آن جمله: در رابطه با...: in connection with را مثال زده بودید. بلی، اکثر اینها ترجمه لفظی تعبيرات فرنگی است نظیر: پوشش درمانی، نرخ بی‌کاری، نرخ مرگ و میر و مانند آن.

بدیهی است این نقص و عیبی آشکار، و زبانی است از برای زبان فارسی. این اختلال بر اثر کم‌مایگی بعضی از مترجمان، در نحو و جمله‌بندی زبان فارسی پدید آمده و از قلم و بیان آنان به نوشته‌ها و گفته‌های بسیاری از مردم نیز سرایت کرده است. زبان ناشی از این نوع استعمال، از ضرر پذیرش واژه‌های دخیل اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. از قضا آقای دکتر ابوالحسن نجفی از مترجمان و فاضلان معاصر چندی پیش در مجله نشر دانش (بهمن و اسفند ۱۳۶۱) مقاله‌ای سودمند با عنوان «آیا زبان فارسی در خطر است؟» نوشته و بر همین موضوع انگشت نهاده است. مقاله محققانه آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشگاه نیز در باب «تأثیر ترجمه در زبان فارسی» (شماره ۲۳، مجله فرهنگ و زندگی) پُر فایده است. نمی‌دانم آنچه را بنده در سال ۱۳۵۳ تحت عنوان «زبان فردوسی و زبان ما» در

مجله دانشکده ادبیات مشهد نوشته بودم و در جلد اول کتاب: **برگهایی در آغوش باد** نیز تجدید چاپ شده است ملاحظه فرموده‌اید یا نه. این هرسه مقاله پاسخی است به سؤال جناب عالی و آنچه در این جا باید عرض کنم تأکید بر زیانمندی این پدیده و لزوم پرهیز از آن است و راه علاج آن فارسی دانستن مترجمان و مؤلفان و نویسندگان است، تا همان طور که شما متوجه غرابت این گونه استعمالات شده‌اید آنان نیز این ناهم آهنگی را احساس کنند و بجای آنها تعبیرات طبیعی فارسی را بکار برند.

\* زبان فارسی در زمینه‌های مختلف با مسائل متعددی روبروست. اما با استعداد و مایه و پشتوانه فرهنگی که این زبان دارد یافتن راه چاره و حل کردن آن مسائل، امکان پذیر است و مهمترین شرط کامیابی آن است که ما اهلیت و تسلط لازم را در زبان فارسی احراز کنیم و با معیارها و منطق علمی درصدد رفع مشکلات بر آییم.

\* آنچه در برخورد با مسائل زبان فارسی غالباً دیده می‌شود افراط و تفریط در عقاید و آراء بعضی از معاصران است. یکی طرفدار سره‌نویسی و سره‌گویی است و مثلاً ترجیح می‌دهد بجای «به‌ر صورت» بگوید: «به‌ر رخساره»؛ دیگری استعمال اصطلاحات «تحت‌البحری» را بر «زیردریایی» ترجیح می‌دهد. شک نیست که در این میان باید **اعتدال** را برگزید که حاصل پختگی فکر و ذهن و موافق خرد و منطق و علم است. در غیر این صورت به‌جایی نمی‌توان رسید.

\* با آن که سعی کردم به پرسشهای شما در کمال اختصار و فقط بصورت اشاره‌ای کوتاه که عاقل را کافی باشد جواب دهم، نامه طولانی شد. در پایان این نکته را هم باید عرض کنم که بنده بر روی هم عصر حاضر را یکی از ادوار خوب زبان فارسی می‌دانم و معتقدم زبان ما در راه سادگی و انعطاف و پویایی و بالندگی، پیشرفتهایی کرده که امید می‌رود، با رفع نقصها و کاستیها، روز بروز

توانا تر و غنی تر شود.

نامه را در همین جا به پایان می‌رسانم و بحث دربارهٔ سوالات دیگر را به بعد  
موکول می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم...

۱۳۶۳/۲/۱۲